

## ظهور بدیع<sup>(۱)</sup>

هوشمند فتح اعظم

در باره آیین بهائی کلمه‌ای متداول است که هم به صورت صفت و هم توصیف این آیین نوین به کار می‌رود و آن کلمه «بدیع» است. در کتاب بیان و آثار متعدّد حضرت باب، به «امر بدیع»، «ظهور بدیع»، «ذکر بدیع» و «خلق بدیع» اشارت رفته است.

در آثار حضرت بهاء‌الله همان ترکیبات مکرر شده و ترکیبات دیگری نیز بر آن مزید گشته است. در لوحی حضرت بهاء‌الله در توصیف «کلمه‌الله» می‌فرمایند:

«هر نفسی فی الحقیقه از او آشامید به حیات باقیّه دایمه فایز شد ... نسیم عنایت که در سحرگاهان مرور می‌نماید عظام رمیمه را حیات جدید بدیع عطا می‌فرماید.»  
(مجموعه الواح مبارکه خطّ عندلیب، ص ۱-۱۰۰)

در لوح احمد فارسی می‌فرماید: «به چشم سر و سِر در بدیع امرم ملاحظه نمایید.» (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۳۲۲ / دریای دانش، ص ۱۲۱)

حضرت ولی‌ام‌الله این کلمه را غیر از آن چه که ذکر شد در موارد دیگر به کار برده‌اند که همه با آنها آشنا هستیم، نظم بدیع، طرح بدیع و امثال آن. در ایام جنگ دوّم که باب زیارت چند سالی مسدود بود، پدر من به علّت وقوع حوادثی که ذکرش مفصل است؛ استثنائاً اجازه یافت که مشرف شود و ۱۹ روز تنها در حضور مبارک بود. در یادداشت‌هایش نوشته است که روزی در باغچه‌های حول مقام اعلیٰ مشی می‌فرمودند از او سؤال کردند که: «این حدایق را نسبت به باغ‌های طهران چگونه می‌بینی؟» (مقصود مبارک باغ‌های کاخ‌های سلطنتی بود) عرض می‌کند: «قربان، قابل مقایسه نیست.» می‌فرمایند: «بلی، همین‌طور است؛ همه چیز این امر بدیع است؛ بدیع السّموات و الأرض.»

این کلمه چه معنایی دارد؟ در عربی این کلمه کمتر از فارسی است. در المنجد، بدیع را فقط یکی از اسمای حُسنای الهی می‌داند. در قرآن «بدیع السّموات و الأرض» (بقره ۲: ۱۷ / انعام ۶: ۱۰۱) است؛ یعنی سازنده و موجد آسمان و زمین. گاه نیز به معنای عجیب و کمتر به معنای تازه و نو در عربی به کار می‌رود.

اما این کلمه در فارسی داستان دیگری دارد. به لغت‌نامه دهخدا رجوع کنید. چند ستون در یک صفحه بزرگ با شواهد برای معانی مختلف آورده است، از قبیل نوآیین، نوین، حیرت‌انگیز، زیبا، باطراوت، نادر، بی‌مثیل و نظیر، عجیب. تمام این‌ها در یک کلمه «بدیع» مستور است. در انگلیسی چنین کلمه‌ای که جامع معانی متعدّد باشد وجود ندارد.

عبارت The New World Order را می‌توان «نظم بدیع جهانی» یا «نظم جهان‌آرا» که حضرت ولی‌ام‌الله به کار برده‌اند، ترجمه کرد. اما «نظم بدیع» به معنای کلمه بسیار عمیق‌تر از «نظم نوین جهانی» است و کلمه «بدیع» آن‌طور که در آثار مقدّسه بهائی آمده است، جامع معانی متعدّدی است. تمام این‌ها را ما ایرانیان در کلمه «بدیع» جمع می‌بینیم اما سایر زبان‌ها از کلمه «بدیع» فقط نو و جدید بودن آن را می‌توانند ترجمه نمایند. حضرت ولی‌ام‌الله در ترجمه آیه کتاب اقدس: «قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الأعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع» (کتاب اقدس، بند ۱۸۱) را با چهار کلمه ترجمه می‌فرمایند:

“The world’s equilibrium hath been upset through the vibrating influence of this most great, this new World Order. Mankind’s ordered life hath been revolutionized through the agency of this unique, this wondrous System – the like of which mortal eyes have never witnessed.”

Most great، new، wondrous و unique البته معنی هر چهار کلمه در لغت بدیع مستتر است.

حال بحث در این می‌کنیم که چرا ظهور جدید را «امر بدیع» و «ندای بدیع» خوانده‌اند. در یک عبارت عرض می‌کنم، برای آن که با آن که در آیین بهائی پدیده دین مستتر است اما بالاتر از دین به مفهوم رایج آن است. بنابراین ما خود باید به این حقیقت اصلیه آیین بهائی معرفت درستی حاصل کنیم و آن را نیز به همان وجه عرضه کنیم زیرا در این روزگار که به واسطه نادانی پیروان ادیان و غرض‌ورزی، تزویر و ریای علای دین و کارگزاران و رؤسای دین، خلاق از دین چنان بیزار گشته‌اند که حتّی نمی‌خواهند نکات ممدوحی را که از دین به ثمر رسیده اذعان نمایند و به قدری علمای دین در پیروی از منافع یا فهم و

طرز تفکر خویش پای خدا را پیش کشیدند که بسیاری از مردم می‌گویند دین را فراموش کنید، به فلسفه و هیومانیزم روی بیاورید.

بنده، چنین طرز تفکری را که در میان روشن‌فکران و خردمندان متداول شده درک می‌کنم و کسی را ملامت نمی‌کنم که چرا چنین می‌پندارند زیرا اگر خود من بهائی نبودم، نمی‌توانستم دینی داشته باشم و همه شما نیز به کزات شنیده‌اید که مردم بیزار از دین که با تعالیم بهائی آشنا می‌شوند به شما گفته و می‌گویند که ما اگر بخواهیم دینی را قبول کنیم، آیین بهائی را انتخاب می‌کنیم. در چنین زمانی و با چنین افکار متداولی برای ما بهائیان بسیار اهمیت دارد بدانیم و بگوییم که آیین بهائی فقط دین نیست بلکه امری است برتر از دین.

ملاحظه فرمایید حضرت ولی‌ام‌الله در توقیعی که در کتاب *The World Order of Baha'u'llah* چاپ شده و نشر سوم آن ترجمه گردیده و از چاپ بیرون آمده چه می‌فرمایند:

«آیین بهائی را نباید فقط ظهوری از ظهوراتی دانست که در احیای روحانی بشر در سرنوشت دائم‌التغییرش پدید آمده است و نیز نباید آن را فقط دینی دیگر در سلسله تکاملی ادیان شمرد و آن را حتی به منزله اوج و ذروه ادوار نبوت انگاشت بلکه آیین بهائی را باید مظهر آخرین و عالی‌ترین مرحله تکامل نظم حیات اجتماع بشری در کره زمین به شمار آورد.»<sup>(۲)</sup>

دقت کردید به فرموده حضرت ولی‌ام‌الله آیین بهائی، دینی دیگر از سلسله تکاملی ادیان نیست حتی آن را بهترین و عالی‌ترین دین در سلسله نبوت و پیغمبری نباید شمرد بلکه آیین بهائی، نماینده و موجد و مظهر عالی‌ترین مرحله تکامل حیات اجتماع بشری در کره زمین است که در کمون هیچ‌یک از ادیان پیشین نبوده است. در جایی دیگر از همان کتاب نظم جهانی بهائی می‌فرماید:

«آیینی که حضرت بهاء‌الله اعلان فرمود از این که آن را نهضتی یا مسلک وانجمنی بنامند امتناع ورزید زیرا چنین عناوینی را بر نظامی اطلاق نمودن که حقایق مکنونه‌اش هر روز از پس پرده برون می‌آید خلاف انصاف است و نیز خود را از انتساب به عنوانین و القاب دیگری از قبیل فرقه بابی، مذهبی آسیایی انشعابی از شیعه اسلام که نفوس غافله و بدانندیش حسب‌المعمول به آن می‌دادند بری دانست و بالاخره از قبول توصیفاتمانند این که امر بهائی فقط یک نوع فلسفه حیات است یا فقط التقاطی از تعالیم اخلاقی است یا حتی یک دین تازه است،

ابا ورزید بلکه به وضوح به اثبات رسانید که ادعایش و عنوانش دین جهانی است که مقدر است در میقات مقرز، جامعه متحدالمرامی در سراسر جهان تشکیل دهد که هم موجد و هم حافظ صلح اعظمی باشد که حضرت بهاءالله اعلان فرموده است. امر بهائی هرگز مقصدش آن نیست که بر تعداد سیستم‌ها و نظامات دینی که چندین نسل است به واسطه اختلاف پیروانشان آرامش جهان را برهم زده‌اند بیفزاید.»<sup>(۳)</sup>

ملاحظه کردید که به فرموده حضرت ولی‌امرالله، آیین بهائی از این که آن را دین تازه‌ای بنامند و بشناسند امتناع می‌ورزد. آنچه را که حضرت ولی‌امرالله تبیین فرمودند در آثار حضرت بهاءالله موجود است؛ می‌فرمایند:

«این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده ... بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتفاع ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مُشرق شده.» (اقتدارات، ص ۱۶۷)

یعنی حضرت بهاءالله برای این ظاهر نشده یا برای این قبول حبس و زنجیر، تبعید و تعزیر نفرموده که دینی بر ادیان موجود بیفزاید یا اسمی دیگر در قاموس ادیان اضافه کند. برای تغییر احکام نیامده که مثلاً قبله را عوض کند یا نماز و روزه را نوعی دیگر نماید و مناسکی دیگر ابداع کند بلکه برای ظهورات کمالیه در انفس انسانیه ظاهر شده است. این ظهورات کمالیه آن چه از آثار مبارکه مستفاد می‌شود در عالم فردی همان عبارت است از خلق جدید یا بدیعی که انسان را که «ظرفه معجونیه است کز فرشته سرشته وز حیوان» به مقام فرشتگان می‌رساند و از او آینه می‌سازد که اسما و صفات الهی در او تجلی می‌کند.

در این باره اگر بسط دهیم، از تشریح مطالبی که موضوع سخن امروز ما است باز می‌مانیم. اما ظهورات کمالیه در جامعه انسانی عبارت است از سوق عالمی که متشکلت و سرگردان و بی‌پناه است به سوی هدفی و ملجایی که مرحله غایی تمدن انسانی و عصر ذهبی یا عصر زرینی است که سیر تکاملی بشر روی به آن سوی دارد و قوه محرکه ماشین چنین تمدن بدیع انسانی همانا ظهور حضرت بهاءالله است.

حضرت ولی‌امرالله در سال ۱۹۳۶ در تویع «شکفته شدن مدنیت جهانی (Unfoldment of the World Civilization) این بیان مبارک را از حضرت بهاءالله نقل فرموده‌اند: «جمع اهل

ارض در این عصر در حرکتند و سبب و علت آن را نیافته‌اند.»<sup>(۴)</sup> و حضرت عبدالبهاء در باره ظهور بدیع الهی می‌فرماید:

«این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش به ید قدرت الهیه در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و به تدریج آن چه در هویت دور مقدس است، ظاهر و آشکار گردد.» (نظم جهانی بهائی، ص ۱۵۷ / مائده آسمانی، ج ۳، ص ۲۱ / ج ۶، ص ۶۶)

آن چه مردم امروز از دین مراد دارند معمولاً یک سلسله مناسک و اوراد و احکامی است که متولیان دین، ملاً و کشیش و پندیت و گورو و غیره مجری آنها هستند و بر آنها نظارت دارند اما حضرت بهاء الله چنین می‌فرماید:

«اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر ... مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری ... این امور از اعظم اعمال و اسبق آن عند حق مذکور و دیگر مابقی احکام فروعیه در ظل آن چه مذکور شد بوده و خواهد بود.» (اقتدارات، ص ۱۶۲)

پس آن چه را که مؤمنان معمولاً دین می‌خوانند و وجه امتیازشان در مناسک و آداب و رسومشان است در عشای ربانی است یا در اعمال حج است، در یوم کیپور و غیره است، در امر بدیع، حضرت بهاء الله اعظم و اسبق امور نیست و می‌فرماید: این احکام فروعیه در ظل آن امر بدیعی است که به کلی تافته جدا بافته‌ای است که مقامش والاتر و مقصدش برتر است. از این جهت است که در آثار مبارکه، آیین بهائی را «امرالله» خوانده‌اند و کلمه «دین» و «شریعت» برای امر بهائی در آثار مبارکه بسیار کمتر از کلمه «امرالله» است و اگر هم هست، بیشتر به صورت اطلاق جزء به کل است؛ مثل ملک پاریس به ناپلئون سوم امپراطور فرانسه که مقصود پادشاه فرانسه است.

در این جا نباید این توهم ایجاد شود که بگوییم چون احکام فروعیه در ظل امر بدیع است بنابراین اجرای آنها چندان اهمیّت ندارد. ملاحظه فرمایید حضرت ولی امرالله چه می‌فرماید:

«... رعایت و اجرای احکام که غیر از اصول و مبادی این آیین است، ضروری و واجب است زیرا احکام با مبادی و اصول بهائی جدایی نداشتند و هر دو به منزله تار و پود مؤسساتی هستند که بالمآل بنیان نظم جهانی حضرت بهاء الله بر آن استوار می‌گردد و امروز جامعه‌های بهائی در شرق و غرب همه نوع فداکاری لازم را

مبدول می‌دارند تا فواید و کفایت آن مبادی و احکام را معلوم و اصلتشان را محفوظ دارند و ظهور نتایجش را تسهیل نمایند...» (نظم جهانی بهائی، ص ۱۵۰)

آیین حضرت بهاءالله یک پدیده ارگانیک است و هر موجود ارگانیک مرکب از اجزایی است که من حیث المجموع سبب حیات آنند. آنچه حضرت ولی امرالله در بیانی که نقل کردیم می‌فرمایند، این است که امرالله مرکب است از مبادی و احکام. مبادی را نیز در جای دیگر توضیح فرموده‌اند که مرکب است از مبادی روحانی و مبادی اداری.

مبادی روحانی که اگر نسبت در کار آید شاید اهمّ اجزای این امر بدیع است مورد توجه و فهم و ستایش هر شخص با انصافی است، چه بهائی و چه غیر بهائی از قبیل خداشناسی، عرفان، وحدت عالم انسان و تعالیم دیگر از قبیل تساوی حقوق زن و مرد و غیره که دیده شده که بهائیان در تبلیغ، تأکیدشان بیشتر بر آنها است.

مبادی اداری نیز نماینده روح قدسی الهی است که در قالب تشکیلاتی خداداده تجسم یافته و مجاری صافیّه است که روح الهی در آن جاری می‌شود. این‌ها هیچ‌یک از امرالله جدا شدنی نیست.

پس همان‌گونه که لزوم اجرا و رعایت احکام واجب است، تمسک به مبادی اداری نیز واجب است و نمی‌توان بر حسب سلیقه خود به یکی از آن اجزا توجه کنیم و از بقیه غافل بمانیم. ملاحظه کنید که یک اتومبیل اجزای مرکبه بسیار دارد. مهم‌ترین و گران‌بهارترین جزء آن ماشین آن است که قوه محرکه اتومبیل به سوی مقصد است و ارزش یک موتور اتومبیل با ارزش یک تیر لاستیکی آن قابل مقایسه نیست اما اگر آن چرخ بالنسبه کم ارزش‌تر موجود نباشد یا پنجر و معیوب باشد هرگز اتومبیل حرکت نتواند کرد و آن موتور پر قیمت بی‌ارزش خواهد ماند.

پس هر چند حضرت بهاءالله فرموده که من برای اصلاح عالم ظاهر شده‌ام، هر چند فرموده که برای ابداع دین تازه و احکام و مناسک تازه نیامده‌اند اما باید دانست که امرالله هیکل واحدی است که با تمام اجزایش زنده است و هم ما باید در این باشد که در حفظ و حراست و رعایت جمیع اجزایش با جمیع قوا کوشش نماییم.

البته به عنوان جمله معترضه باید اذعان کرد و چنان که حضرت ولی امرالله فرموده‌اند، در عالم کسی نیست که بتواند ادعا کند که قادر است به موجب تمام تعالیم الهی عمل کند زیرا فقط یک مثل اعلی داشتیم و آن حضرت عبدالبهاء بود اما هر کس به قدر

استعداد خود باید در اجرای همه آنها بکوشد نه آن که به عقل و خیال خود آن چه را که خود می‌پسندد اختیار کند و اجرا نماید؛ می‌فرمایند: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره ۲: ۲۸۶) یعنی ما به اندازه استعداد خود پیش خدا مسئول هستیم و فلاح و نجات ما بسته به این است که آیا واقعاً به اندازه استعداد خود کوشش کرده‌ایم یا نه؟

باری با ظهور حضرت بهاء الله، عالم به خلعت تازه مشرف شد و در این معنی الواح و آثار مبارکه مکرر در مکرر اشاره فرمودند؛ مثلاً در لوحی می‌فرمایند:

«از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا.» (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۷-۲۸۶)

از آثار ظهور جمال مبارک یکی آماده شدن جهان است که نمایشگاه اراده الهی در این دور اعظم باشد. مقصد این است که چون مشیت الهی که به فرموده حضرت عبدالبهاء در هویت این امر اعظم مکنون بود و هدف و محور آیین الهی در این دور اعظم بر وحدت عالم انسانی قرار گرفته بود؛ عالم امکان ناگزیر به واسطه نفوذ غالبه کلمه الهی و جهش متوجه به آن هدف شد. به عبارت دیگر حضرت بهاء الله در زمانی ندای وحدت عالم انسانی را بلند فرمود که جهان ابداً حاضر و آماده حتی برای شنیدنش نبود. ایران که موطن امرالله است که هیچ در پهنه جهان نیز مفهوم عالم به صورت یک واحد مجتمع انسانی وجود نداشت، دور، دور وطن و وطن پرستی بود.

اصولاً مفهوم وطن به عنوان «Nation» و وطن پرستی به عنوان ناسیونالیزم «Nationalism» هر دو پس از انقلاب کبیر فرانسه و نیز طغیان امریکا برای کسب استقلال و جدایی از انگلستان به وجود آمد. پیش از آن در تمام جهان در هر زمان عده‌ای به عنوان امیری مقتدر بر قوم یا اقوامی دیگر می‌تاخت، آنها را زیر فرمان می‌گرفت و در محدوده‌ای که به زور گرفته بود نمایندگانی می‌گماشت و بر اقوام مغلوب حکم می‌راند و از آنان خراج می‌گرفت. این محدوده در جنگ‌های امیران و شاهان مقتدر تغییر می‌کرد و چنان که گفتیم اصولاً مفهوم ناسیونالیزم تا قرن ۱۹ میلادی وجود خارجی نداشت. مردم تا دو قرن پیش وطن را عبارت از شهری و ولایتی که در آن به دنیا آمده بودند، می‌شناختند یا با فرمانروایی بیعت می‌کردند و سرسپرده می‌شدند و تازه پس از شروع ناسیونالیزم برای وطن تعریف جامع و مانعی نمی‌توان یافت که وطن چیست؛ مثلاً نمی‌توان گفت اقوامی که از

یک نژادند، دارای وطن واحدی هستند. در هر کشور می‌بینیم که اقوام مختلف ساکنند. یا نمی‌توان گفت کسانی که هم‌زبانند اهل یک وطنند زیرا در هر کشور مردمی ساکنند که به زبان‌های مختلف تکلم می‌کنند.

این که وطن چیست و کجا است، فلاسفه و متفکران هر یک تعاریف متعددی در این باره کرده‌اند که بحثی دیگر است و موضوع صحبت امروز ما نیست. آنچه اهمیت دارد این است که وطن به هر نوع که تعریف کنیم یعنی محدوده‌ای که امروز می‌شناسیم تا قرن ۱۹ وجود نداشت و آثار اولیه‌اش در قرن ۱۸ به عنوان تئوری به وجود آمد ولی در قرن نوزدهم در سیر تاریخ بشر، بزرگ‌ترین محدوده اجتماع بشری محسوب گردید. در چنین زمانی ناپلئون سوم با آلمان بر سر خاک وطن به جنگ مشغول بود. ممالک مقتدر اروپا، روسیه و انگلیس و فرانسه مخصوصاً برای آن که پرچم وطن را در نقاط دیگر برافرازند به گرفتن مستعمرات با هم به رقابت پرداختند و از راه تصرفات مستعمرات بر رفاه و ترقیات مادی هم‌وطنان خود افزودند.

در چنین زمانی که مفهوم عالم به عنوان یک واحد حتی در عالم فرضیه و تئوری وجود نداشت و روابط بین مردم بسیار محدود و ناچیز بود، جز راه آهن در بعضی ممالک آن هم در بعضی از شهرهای یک کشور وجود نداشت و کشتی بخار تازه به آب افتاده بود و وسایل ارتباطی که امروزه ما می‌بینیم، وجود خارجی نداشت، در چنین زمانی حضرت بهاءالله در ایران زمان قاجاریه که از تاریک‌ترین زمان‌های تاریخ ما بود، ندای وحدت عالم انسانی را برآورد و عالم را یک وطن و من علی الارض را اهل آن توصیف فرموده و تعالیمی را که به منزله ارکان کاخ بلند وحدت عالم انسانی است معرفی کرد.

اگر بهائیان این فکر را در آن زمان بر اروپاییان عرضه می‌کردند به ما می‌خندیدند که شما در خواب و خیالید حتی بهائیان را گاه به خیانت یا لاقلاً به بی‌وفایی نسبت به وطن متهم می‌ساختند و منفور می‌داشتند اما امروز که بیش از یک قرن و نیم از ظهور بدیع می‌گذرد می‌بینیم که بر اثر نفوذ کلمه‌الله که حضرت بهاءالله واسطه آن به عالم خلق بود چگونه جهان به سوی آن مقصد بدیع روان گردید چنان‌که امروزه از عالم اکثراً به عنوان دهکده جهانی نام می‌برند و آنها که بر حسب تعلق به ادوار قدیم با آن مخالفند، روز به روز زیر پایشان سست‌تر و حرکاتشان مذبحانه‌تر می‌گردد. پس این ظهور بدیع، این امر بدیع آیین حضرت بهاءالله در ایران ظلمانی قرن نوزدهم جهت و مقصد کاروان درمانده بشری



را معین نمود و کتاب تاریخ تمدن آتیّه را مدوّن ساخت و از آن زمان عالم با نیروی روح القدس حامله گشت تا نوزادی بدیع بر اساس وحدت بشر به دنیا آورد.

اما چنان که انتظار می رفت این امر بدیع با برخورد بسیار منفی روبرو شد. در این مقام کار به اعمال وحشیانه ای که هم وطنان حضرت بهاء الله در زادگاه این امر الهی در ایران مرتکب شدند نداریم زیرا آن همه بر شما معلوم است که چگونه بین حکومت و علمای دین اتحاد نامقدّسی به وجود آمد که مقصدش نابودی این ظهور بدیع بود. فتوای علما در قتل حضرت اعلی و فرمان ناصرالدین شاه که سوادش در قصر بهجی در معرض زیرین است که در آن نوشته شده که باید ریشه این امر الهی را چنان قطع کرد تا نامی از آنان در صفحه روزگار نماند و قتل عام پیروان و هجوم بر اهل بهاء که از اول پیدایش امرالله تا کنون در ایران ادامه دارد، چیزی است که نقلش در چنین مجمعی لزوم ندارد.

همین قدر کافی است که به قدرت کلمه نافذ الهیه اشاره شود که نفس بقای این نهال نورسته و به ظاهر مقهور و ناتوان که محاط به طوفان های هولناک گردید خود گواهی می دهد که این امر اعظم را با معیارهای جهان خاک نباید سنجید و قدرت ذاتیه اش را مشیت غالبه الهیه به وجود آورده که قوای بشری با آن مقابله نتواند کرد و به فرموده حضرت بهاء الله بلایا و هجوم بی رحمانه اعدا بیشتر سبب انتشار کلمه الله می گردد و می فرماید: تندباد حوادث و بلایا سبب اشتعال بیشتر آتش محبت الله می گردد و می فرماید: اگر این امر اعظم را در خاک مدفون سازند از وسط دریاها سر بر می آورد و طنین ندای جان فزایش را بر این گنبد دوار می افکند.

پس این امر بدیع در زمانی ظاهر شد که مقصدش حتی بر مؤمنین آن زمان واضح نبود فقط از روی ایمان به حقیقت وحدت عالم انسانی اعتماد داشتند اما امروز با شواهدی که ما در مدت ۱۶۰ سال دیده ایم فهمش آسان است. در این مقام باید ذکر قهرمانانی را زنده داشت که در اول ظهور با وجود آن که ابداً خبری از این مفاهیم عالی نداشتند با ایمان خود و نفوذ کلمه الهیه چنان حیات جدیدی یافتند که با علم الیقین حاضر به ایثار جان گشتند. با آن که مانند ما چشم اندازی وسیع از دامنه گسترده و منبسطه امرالله نداشتند، از نظم بدیع چیزی نمی دانستند و حتی بسیاری از الواح که طرح مدنیت الهیه را معلوم می دارد هنوز نازل نشده بود، با وجود این، قهرمانان یا مطالع الانوار چون پروانه گرد شعله جمال مبارکش گردیدند و بال و پر خویش را در آتش محبت الله سوختند تا آن

شعله‌اش تیزتر شد و چراغ مدنیت جهان‌آرایی را که ظلمات این تمدن مادی را زایل می‌کند افروخته‌تر نمودند.

سؤالی پیش می‌آید که غالباً به ما بهائیان توصیه می‌شود که در این جهان پرآشوب که هر کس در پی منافع خویش است و بی‌رحمانه زور را در کسب منافع و ذلیل کردن رقیب به کار می‌برد چگونه مرام‌های عالیّه حضرت بهاء‌الله عملی تواند شد و چرا نباید این افکار عالیّه او را شاعرانه و خیال‌انگیز بخوانند و چگونه با شعارهایی که دیگران که از اعصار پیشین گفته‌اند و حال نیز می‌گویند تفاوت دارد؟ برای یافتن جواب به این سؤال از دوراه می‌توان وارد بحث شد؛ یکی از طریق عرفانی می‌توان گفت که مردمانی که نور ایمان بر قلبشان تابیده و مشیت الهیه را در کلام مظهر ظهورش عیان می‌بینند معتقدند فرمان الهی در جهان روا می‌گردد.

سر تسلیم نهادیم به حکم و رایت      تاچه اندیشه کند رأی جهان‌آرایت

(سعدی)

اما نسل معاصر ما با تجربه تاریخی یک‌صد و شصت ساله به ما اطمینان بخشیده که آن‌چه واقع می‌شود عبارت از کتابی است که از قلم اعلی صادر شده و صفحه به صفحه در مقابل روی ما باز می‌شود و دریچه‌هایی از معارف جدید به روی ما می‌گشاید. آیات الهی چنین ایمان و ایقانی را در دل ما تأیید و تأکید می‌کند.

اما این بحثی است عرفانی که برای مؤمنان صادق است ولی شک و تردید اهل ارتیاب را از میان نمی‌برد. راه دیگر، راه منطقی بر اساس شواهد سیر تاریخ تمدن بشری است که مراحل را طی کرده و به تدریج واحدهای جامعه بشری وسعت و قدرت بیشتر یافته، واحد خانواده به واحد قبیله و اتحاد قبایل و حکومت شهری رسیده بالاخره به بزرگ‌ترین واحد خود که وطن و ملت بود راه یافت که در چارچوب ناسیونالیسم در قرن ۱۹ به اوج خود رسید. در این زمان بود که حضرت بهاء‌الله طرح «عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن» (دریای دانش، ص ۲۰ / مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۰۱) را ترسیم فرموده که چند قدم قبل از مرحله تمدن بشر آن روز یعنی پیش از تاریخ آمد ولی تاریخ را ساخت.

گفتیم که حضرت بهاء الله فرمود: برای اجرای حدود و احکام ظاهره نیامده و نامی بر ادیان نیفزوده بلکه فرموده: «حَقَّ جَلَّ جلاله برای اصلاح عالم آمد تا جمیع مَن علی الارض به مثابه یک نفس مشاهده شوند.» (امر و خلق، ج ۳، ص ۴۷۱ / آیات الهی، ج ۱، ص ۳۳۶)

در باره امتیاز امر و آیین خود فرمود:

«ای اهل عالم، فضل این ظهور اعظم آن که آن چه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آن چه علت الفت و اتحاد و اتفاق است، ثبت فرمودیم.» (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۲۹۷)

این بیان مبارک نشان می دهد که تعالیم بهائی که بر محور وحدت عالم انسانی می گردد فقط یک شعار شاعرانه نیست بلکه حضرت بهاء الله آن چه را که سد راه این سیر ارتقا و تکامل کاروان تمدن بشری بوده است از سر راه برداشته و به جایش تدابیری تعبیه دیده و چراغ های راهنمایی در این سیر به کار گماشته که ما را به آن هدف رهنمون می گردد اما ظاهرینان که دیده جهان بین ندارند شدت و حدت و وسعت مشکلات جهان را به رخ ما می کشند، از جنگ های وحشتناک جهانی می گویند، از وقایع رواندا و بروندی و خون ریزی های وحشیانه در ممالک یوگسلاوی سابق، از جنگ عراق و صدها گرفتاری و کشتار و بی ثباتی و دماری که در هر گوشه جهان پیدا است، ذکر می کنند که واقعیت این است، نه آرزو و آمالی که شما پیش ما می گذارید.

در بادی امر چنین استدلالی ممکن است در نظر کوتاه بینان مقبول افتد اما چون خوب موضوع را بررسی کنیم، نتیجه دیگر می گیریم. حضرت بهاء الله وقتی وحدت عالم انسانی را به عنوان مقصد سیر بشری در این دور اعظم معین فرمود و اصول کلی سازمان های وابسته اش را بیان داشت، برای استقرارش اعلان فرمود که برای وصول به این هدف دو راه موجود است:

راه اول قبول پیام الهی و تمکین به اراده غالبه الهیه است که اگر بشر از آن می بیمود فوراً به نجاح و فلاح و رستگاری واصل می شد اما افسوس این راه را جهانیان در پیش نگرفتند و جز معدودی که مشمول فضل الهی شدند بقیه روی به او نیاوردند و قوای عالم چه عرفی و چه دینی و اکثریت قاطع مردم جهان اگر هم در مقابله و حمله به آیین جدید شرکت مستقیم نداشتند، به سکوت و بی اعتنائی پرداختند یا به کلی از آن غافل ماندند.

راه دوم که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرمود، راه مخوفی است که فرمود بشر به واسطه سرپیچی از اوامر الهی دچار مصایب بی‌شمار می‌گردد و چون بیماری که از داروی پزشک خویش سر باز زند، مرضش شدیدتر و مزمن‌تر و دردش بیشتر و بیشتر می‌گردد تا درد و رنجوریش به جایی می‌رسد که دیگر قوه تحمل برایش نمی‌ماند. آن وقت است که به سوی طبیب باز می‌گردد و به تدریج بهبود می‌یابد قوی‌تر می‌شود و در پایان به برومندی و کامیابی می‌رسد.

باید افسوس خورد که بشر راه دوم را انتخاب نموده که به پیش‌بینی و پیش‌گویی حضرت بهاءالله آشوب‌ها و طغیان‌های خوفناک ناشی از غفلت جهانیان منجر به هرج و مرج می‌شود؛ هرج و مرجی که به فرموده مبارک چنان بلایی بر سر مردم می‌آورد که قلم‌اعلی از وصفش به لرزه می‌آید. ما امروز در آغاز چنان دوره هرج و مرج هستیم اما چگونه این بلایا و این هرج و مرج‌ها و این مصایبی که دامن بشری‌خبر از خدا را گرفته سبب مدنیت الهیه و ظهور عصر زرین یا عصر ذهبی حضرت بهاءالله خواهد شد؟ ملاحظه فرمایید حضرت ولی امرالله چه می‌فرماید:

«هر چند عواصف شدیدة جهان و جهانیان را سراسر احاطه نموده و غبار جنگ و ستیز آسمان عالم را تیره و تاریک کرده و رواج کدره ضغینه و بغضا مشام بنی نوع بشر را از استشمام نفعات قدس که از مهب عنایت جمال ابهی در این عصر موعود در هبوب و مرور است ممنوع ساخته ولی تا عالم امکان در نیران مصایب و بلایا نسوزد و دول و ملل مشتمن از مکاید سیاسیّه و مقاصد سیئه خفیه‌شان نگردند و افراد بشر از هبوب این بادهای مسموم مخالف هوئی و هوس پشیمان و مأیوس نشوند، انوار ابدی از مشرق این ظهور کلی الهی پرتویی بر عالم نیفکند و لب‌تشنگان عالمیان به کوثر عرفان و ایمان واصل نگردند. تا خسته و آزرده نگردند و متنفر از حال پُروبال خویش نشوند و سرگشته و سرگردان آرزوی ساحل نجات را نمایند، علویّت این تعالیم و سموّ این کلمات مقدّسه چهره نگشاید و قدر و منزلتش در انظار معلوم نشود. شبهه‌ای نیست که آن روز مبارک خواهد رسید که نفس مخزبین آیین و دین الهی و مروّجین عقاید سخیفه ماذیون عالم خود قیام نمایند و این آشوب و فتن را به دست خویش خاموش کرده، بنیان بی‌دینی مفرطشان را از اساس براندازند و به جان و دل و به قوایی اشدّ و اکمل از قبل به تلافی مافات قیام نموده، خود را منضمّ به پیروان این امر مبارک نمایند.» (مائده آسمانی، ج ۳، ص ۵۳)

دوستان عزیز، این بیانات صریح از قلم حضرت ولی‌ام‌الله در سال ۱۹۲۳ یعنی دو سال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء صادر گشته است. در آن وقت هنوز حتی جنگ دؤم جهانی واقع نشده بود. اگر آن روزها جهانیان حتی بهائیان مفهوم بیانات مبارکه را استنباط نمی‌کردند عجبی نبود زیرا شواهد کافی برای تحصیل ادراک خویش نداشتند؛ اما امروز بر ما کاملاً واضح و نمایان و حاکی از آن است که چگونه وقایع مدهشه منفی در اجرای طرح مدنیت الهی مؤثر می‌شود.

ملاحظه فرمایید اولین باری که در تاریخ بشر واقعه‌ای با صفت «جهانی» توصیف گردید، جنگ اول جهانی در سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ بود. تا آن زمان هیچ چیز جهانی نبود اما کلمه جهانی که در مورد جنگ بین‌المللی به کار رفت، خود نماینده تحقق پیش‌بینی جمال مبارک است که بلایا را وسیله اجرای مشیت غالبه الهیه مقرر فرمود و این صفت «جهانی» که نماینده واقعه‌ای عالم‌گیر و مربوط به تمام جهان است اول بار در مورد جنگی به کار رفت که فجایع بی‌پایان به بار آورد، میلیون‌ها نفر از جوانان و زنان و اطفال کشته شدند و قحط و غلات تلفات دیگری را به وجود آورد؛ اقتصاد دنیا متزلزل شد.

اما نتیجه آن بلایا و مصیبات چه بود؟ این بود که جهانیان رنج دیده و بلای جنگ کشیده که هنوز زخم‌هایشان التیام و دردشان پایان نیافته بود، در صدد برآمدند جامعه ملل را تأسیس کنند و این اول بار بود که لزوم تأسیس سازمانی جهانی برای حفظ صلح عمومی به فکر دانایان امم رسید و تا آن فجایع واقع نمی‌شد، چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آمد. چنان‌که می‌دانید جامعه ملل بنا به عللی که موضوع سخن ما نیست رستگار نشد و به زودی متزلزل و تعطیل گردید اما همان اقدام ناکام اولین بارقه‌ای بود که از خاکستر جهان سوخته و درهم کوفته بیرون آمد و از روشنی تعالیم حضرت بهاء‌الله فی‌الجمله خبری داد. مصایب جهان شدت گرفت و جنگ دؤم جهانی در سال ۱۹۳۹ آغاز گردید که از حیث کشتار و خرابی و دمار بسیار بر جنگ اول افزون بود و چون آتش جنگ فرونشست، سازمان ملل متحد به وجود آمد، اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شد. اگر چه این سازمان نیز هنوز با طرح الهی حضرت بهاء‌الله فاصله بسیار دارد ولی قدم دیگری به سوی آن مقصد به شمار می‌آید.

متعاقباً هر مصیبتی که بشر به آن دچار شد گام دیگری در معرفی یا تحقق تعالیم حضرت بهاء‌الله برداشته شد؛ مثلاً وقتی جامعه عرب در اواخر دهه ۱۹۷۰ یا اوایل دهه ۱۹۸۰ تحریم

نفت را تجویز کرد و در یک زمستان سرد نفت به اروپا نرسید و مردم گرفتار سرما و مشکلات دیگر شدند، مجامع بین‌المللی و نویسندگان و جرّاید گفتند و نوشتند که باید تدبیری کرد که ذخایر کره زمین تحت نظارت سازمانی بین‌المللی قرار گیرد تا مشتی شیخ عرب و مردم سودجوی دیگر نتوانند نوع بشر را گروگان گیرند و اشاره به چنین سازمانی در طرح حضرت بهاءالله آمده است و این آگاهی و این طرز فکر ایجاد نشد مگر آن که مشکلی برآدمیان وارد آید.

یا در سال ۱۹۹۰ وقتی جنگ اول خلیج فارس شروع شد و برای بیرون راندن عراقی‌ها از کویت که تصرفش کرده بودند سی و چند کشور با هم متحد شدند، رییس جمهور امریکا - بوش پدر رییس جمهور سابق امریکا - از نظم جدید جهانی و امنیت جمعی عالم سخن گفت. البته نظم جدید او با نظم بدیع ما تفاوت از زمین تا آسمان دارد ولی لزوم ایجاد یک نظم جهانی و لزوم سازمانی برای حفظ امنیت عمومی گوشزد جهانیان شد که باز یکی دیگر از اصولی است که در طرح نوح حضرت بهاءالله ذکر شده است.

با واقعه خطرناک چرنوبیل در اوکراین که کوره نیروگاه اتمی آن منفجر شد و تشعشعات اتمی خطرناک انتشار یافت خطرش متوجه بسیاری دیگر از ممالک اروپایی و افریقایی شد. با آن که هنوز دوره جنگ سرد میان شوروی با دول غرب بود، باز همه دست به دست هم دادند تا این خطر مشترک را از سر خود دفع نمایند. این است که حضرت ولی‌امراالله فرمودند که تا عالم «در نیران مصایب و بلایا نسوزد ... انوار ابدی از مشرق این ظهور کلی الهی پرتوی بر عالم نیفکند».

پس می‌توان گفت که اهل بهاء یگانه جامعه‌ای هستند که در بحبوحه بلایا و رزایا هرگز مأیوس و پریشان نگردند بلکه آنها را وسیله تحقق و عود الهیه و قوه محرکه تمدن انسانی به سوی وحدت و یگانگی می‌دانند.

ملاحظه فرمایید که یک اتومبیل با قوه احتراق و حرارت سوزنده به حرکت می‌آید. اگر بنزین محترق نشود و حرارت فوق‌العاده، پیستون‌ها را به حرکت نیاورد، این اتومبیل هرگز نمی‌تواند به سوی مقصد حرکت نماید و به موجب بیانی که از حضرت ولی‌امراالله نقل کردیم بلایا و مصایب عالم، همان حکم احتراق در محفظه موتور است.

باری کسانی که در تحقق طرح جهان‌آرای حضرت بهاءالله شک و تردید دارند از آن جهان‌بینی که حضرت بهاءالله به ما بهائیان عنایت فرموده محرومند و نمی‌دانند که

آنچه در جهان واقع می‌شود به فرموده جمال ابهی برای تأیید این امر الهی است. اهل بهاء به امثال این بیانات مبارکه ناظرند که حضرت ولی‌ام‌الله خطاب به پیروان اسم اعظم فرمود که:

«از هبوب عواصف بلایا و رزایای متوالیه در داخل و خارج پریشان و اندوهگین و مایوس و متزلزل نگردند، به یقین مبین بدانند که در بحبوحه انقلاب و اضطراب و اغتشاش و اعتراض و طغیان دول و امم و قبایل و ملل، عظمت امرالله به اسباب غیبیه و وسایل غیرمنتظره عجیبه بغتاً جلوه نماید.» (توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۴۸، ص ۲۴۲)

باز درباره استقرار امرالله در جهان می‌فرماید:

«این آیین آسمانی را به شئون عالم امکان مقایسه نتوان نمود و به قوای مادیّه کونیّه مشابهه و موازنه نتوان کرد. سرآورده‌اش به مظلومیت کبری مرتفع و ترویج و تقدّمش به وسایل معنویّه خفیه و اسباب مدهشّه مُرعبه غیرمنتظره مشروط و منوط.» (توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۲۶، ص ۲۱۱)

این امر بدیع، این ظهور بدیع، این ندای بدیع، این نظم بدیع جهان‌آرا، هم در ذات خود بدیع است، هم تعالیمش بدیع است و هم استقرارش در این جهان خاک بدیع است و چنان‌که از خاک سیاه گل گلزار به بار آید از میان خاکستر این جهانی که ارکان فکری پوسیده‌اش فرو می‌ریزد، بنای کاخ بلند نظم بدیع جهان‌آرای الهی سر به آسمان می‌کشد و بشر آواره و سرگردان را ملجأ و پناهی متین می‌گردد و سعادت حقیقی از افق عالم انسانی پدید می‌آید؛ مطمئن باشید!

### یادداشت‌ها

- (۱). متن سخنرانی انجام شده در کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی امریکای شمالی در ونکوور در اگست ۲۰۱۰.
- (۲). ترجمه این بیان در صفحه ۹۶ طبع دوم «نظم جهانی بهائی» با اندکی تفاوت با متن فوق طبع شده است.
- (۳). ترجمه این بیان در صفحه ۱۴۴ طبع دوم «نظم جهانی بهائی» با اندکی تفاوت با متن فوق طبع شده است.
- (۴). اصل بیان مبارک از صفحه ۳۱۱ جلد سوم «لئالی الحکمة» نقل شد. در نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۴ ترجمه ذکر شده است.